جنایات جباران مذهبی و ترازنامه ضد کارگری اپوزیسیون

طی ماه‌های گذشته صحنه سیاسی ایران شاهد شدت‌یابی جدال‌های حکومتی و به‌موازات آن گسترش دور جدیدی از ترور و آدمکشی جمهوری اسلامی بوده است. قربانیان ترورها رهبران «حزب ملت ایران»، داریوش و پروانه فروهر و تعدادی از نویسندگان و اعضاء جامعه مطبوعاتی ازجمله مجید شریف، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده بودند که همگی در اپوزیسیون علنی و درون کشوری قرار داشتند.
جوخه‌های مرگ رژیم اسلامی ابتدا داریوش و پروانه فروهر را با ضربات کارد در محل مسکونی‌شان به قتل رساندند. سپس به ترتیب مجید شریف، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را ربوده، اجساد شکنجه‌شده آن‌ها را یکی از پس دیگری در بیابان‌های تهران رها کردند. به دنبال این جنایت ضد بشری سران درجه اول جمهوری اسلامی در نخستین واکنش‌های خود انگشت اتهام را به روال همیشگی به‌سوی عوامل «خارجی» و مخالفین نشانه رفتند. آن‌ها جملگی از وجود یک «نقشه پیچیده و از قبل طرح‌ریزی‌شده» برای ضربه زدن به نظام اسلامی خبر دادند و برای عقلانی جلوه دادن آن هیئت‌هایی نیز از طرف ریاست‌جمهوری، قوه قضائیه و ولایت‌فقیه مأمور گشتند تا عوامل این «نقشه شوم» را شناسایی کنند.
به طول انجامیدن «شناسایی عاملین جنایت» و سپس معرفی تعدادی از کارکنان به‌اصطلاح «ناباب و نفوذی» وزارت اطلاعات به‌عنوان کسانی که قتل‌ها را سازمان داده‌اند، حضور خاتمی و خامنه‌ای در مجامع و گردهمایی‌های مزدوران حکومتی و ابراز تأسف و تسلیت آنان، قول «پیگیری واقعه و خشکاندن ریشه‌های آن»، از سویی حاکی از میزان حدت و شدت جدال‌های درونی و از سوی دیگر تدارک سناریوی جدیدی است که جناح خاتمی و خامنه‌ای با دادوستدهای پنهانی و ردوبدل کردن امتیازاتی برای «مصلحت نظام» موقتاً حول آن توافق کرده‌اند.
ولی برای کارگران و توده‌های بی‌چیز به‌واسطه دو دهه تجربه زندگی تحت حکومت جمهوری اسلامی دیگر روشن‌شده است که تاریخ جمهوری اسلامی با استثمار وحشیانه، با استبداد مذهبی که هر صدای اعتراضی را در گلو خفه می‌کند و مخالفین خود را بدون محاکمه به‌طور مخفیانه با دار و تازیانه می‌کُشد، گره‌خورده است.
امروز دیگر مردم نیک می‌دانند در هر تند پیچی که شکاف‌ها و جدال‌های درونی حکومت دهان می‌گشایند آدم‌خوران حاکم، همانند سال‌های ۶۰ و ۶۷، این شکاف‌ها را با خون مخالفین خود لبریز و می‌پوشانند تا بساط چپاول و استثمار را پابرجا نگه‌دارند.
بر کسی پوشیده نیست که قتل نویسندگان و رهبران «حزب ملت ایران» که اولی خواست تشکیل «کانون نویسندگان» و دومی رعایت اکید «قانون اساسی» را طلب کرده بودند نیز تنها با هدف هشدار و ایجاد رعب و وحشت در میان کارگران و مردم به‌جان‌آمده و تهیدستی صورت می‌گیرد که تعیین‌کننده‌ترین نیروی هر تحولی هستند و حداقل نتایج به میدان آمدنشان در شرایطی که بار کل بحران اقتصادی را بر دوش می‌کشند، برچیدن بساط رژیم است.
اما حذف و به اپوزیسیون رانده شدن بسیاری از عناصر درونی حکومت و جنایات آن علیه اپوزیسیون قانونی و غیرقانونی، نباید مانع از آن شود که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش تجربیات تاریخی خود را به فراموشی سپارند و به ریاکاری لیبرال‌ها، سلطنت‌طلبان و چپ دستگاه سیاسی بورژوازی درباره آزادی، عدالت اجتماعی و رهایی اعتماد کنند. چرا که اگر امروز آنان مستقیماً فرمان سرکوب ما را صادر نمی‌کنند فقط و فقط به این خاطر است که آن‌ها قدرت دولتی را در اختیار ندارند و لاجرم از دسترسی به ابزارهای کلاسیک سرکوب یعنی نیروی انتظامی محروم‌اند.
به یاد آریم فدائیان و مجاهدین را که چگونه به نام «انقلاب» ما را به دفاع از «اقدامات ضد امپریالیستی امام خمینی» فرامی‌خواندند، به یاد آریم حزب توده و اکثریت را که چگونه خواهان «مسلح شدن پاسداران به سلاح‌های سنگین» شده بودند و ما را به «تولید بیشتر» برای بقای جمهوری اسلامی ترغیب می‌کردند.
راه کارگر، مائوئیست‌ها و تروتسکیست‌ها را به یاد آریم که چگونه ما را برای دفاع از میهن به جبهه‌های جنگ و جنایت فرامی‌خواندند.

بنی‌صدر و شرکا را به یاد آریم که چگونه از همان ابتدای به قدرت رسیدن گفتند «شورا بی شورا» و دستور حمله به صفوف کارگران و مردم بی‌چیز را صادر کردند.
به یاد آریم، نهضت آزادی را، دوران دولت موقت خمینی (۵۷ و ۵۸) و وزارت امیر انتظام‌ها و بازرگان‌ها را، دوران اقدامات ضد کارگری «حزب ملت ایران» را که داریوش فروهر به‌عنوان رهبر آن، وزیر کار بود و هنوز چند صباحی از ۲۲ بهمن و تکیه‌اش بر اریکه قدرت سپری نگشته بود. به یاد آریم که چگونه کارگران را که برای دریافت حقوق عقب‌افتاده و اعتصابات دوران شاه به وزارت کار مراجعه می‌کردند به‌عنوان ضدانقلاب سرکوب و صفوف تظاهرات آنان را به گلوله می‌بستند:

- حمله به کارگران شهر صنعتی البرز در ۱۷ اسفند که در جریان آن یکی از کارگران به نام «اکبر پروری» کشته و چندین تن دیگر مجروح شدند.
- سرکوب اجتماع کارگران کوراوغلی شهر صنعتی البرز در اسفند ۱۳۵۷ که در جریان آن کارگری به نام «ناصر طحال» جان سپرد.
- حمله و ضرب و شتم کارگران بیکاری که در سالن اجتماعات وزارت کار در تهران در ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ دست به اعتصاب غذا زده بودند.
- مصاحبه امیر انتظام سخنگوی دولت بازرگان در ۲۶ اسفند ۱۳۵۷ که در آن کارگران اعتصابی و بیکارانی که در سراسر کشور دست به تظاهرات می‌زدند ضدانقلابی و اخلالگر خطاب می‌شوند.
- حمله به تظاهرات ۱۰ هزارنفری کارگران بیکار اصفهان در ۱۸ فروردین ۱۳۵۸ که در جریان آن «علی‌اکبر اکبریان»، «جمعه سپاسی»، «رضا شفعی» کارگر و «ناصر توفیقیان» دانشجو کشته شدند.
- تیراندازی به‌سوی تظاهرات کارگران بیکار خرم‌آباد در ۹ فروردین ۱۳۵۸ که در مقابل استانداری این شهر متحصن شده بودند. در جریان این تیراندازی تعدادی از کارگران زخمی و دستگیر شدند.
- سرکوب اعتصاب کارگران و کارکنان اعتصابی کشتارگاه تهران در ۱۲ شهریور ۱۳۵۸ که طی آن کشتارگاه سرانجام به اشغال نیروهای نظامی دولت درآمد و بسیاری از کارگران دستگیر و به نقاط نامعلومی انتقال یافتند.
- به خون کشیدن راهپیمایی صیادان انزلی در ۲۲ مهر ۱۳۵۸ که در جریان آن یکی از صیادان به نام «قربانعلی یعقوبی» جان سپرد و حمله به تشیع جنازه وی در روز بعد که در جریان آن بیش از ۱۷ نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند.
- صدور بخشنامه رسمی نخست‌وزیری در شهریور ۱۳۵۸ مبنی بر «مجازات شدید و تعقیب» کسانی که «بجای هماهنگی با ملت» و «انقلاب اسلامی» به «مخالفت با دولت جمهوری اسلامی، به اخلال و کم‌کاری می‌پردازند و احیاناً مرتکب انحراف و یا انتقادهای ضدانقلابی و خرابکاری می‌گردند».

کارگران، مردم تهیدست!
تجربه حکومت شاهنشاهی، لیبرال‌ها، جمهوری اسلامی و همه آنانی که تلاش می‌کنند به نام ما قدرت را به دست‌گیرند نشان می‌دهد که در پس فریب‌کاری‌های آنان درباره «آزادی و رهایی» تنها مبارزه فراکسیون‌های مختلف سرمایه‌داری برای کسب قدرت نهفته است و از درون این رقابت جز قبض قدرت به دست این یا آن جناح از حکومت و یا اپوزیسیون ضدانقلابی چیزی نصیب ما نخواهد شد. ما نمی‌توانیم در جدال میان گرگ‌ها، میان «دمکرات‌ها و فاشیست‌ها»، میان دسته‌های لجام‌گسیخته ضد قانون و سینه‌چاکان «نظم و قانون»، میان یک دیکتاتوری تروریستی و مذهبی و یک دیکتاتوری به‌اصطلاح مدنی، یکی را برگزینیم. همه این بدیل‌ها آلترناتیوهایی هستند جعلی که تمام توان و امکانات خود

را به کار گرفته‌اند تا از ما به‌مثابه سیاهی‌لشکر در جنگ قدرت میان خود سودجویند. ما باید هوشیار باشیم و با تمام قوا علیه سردرگمی‌های واهی که درباره «آزادی و دمکراسی» به راه افتاده است مبارزه کنیم. ما تنها می‌توانیم به نیروی خودمان اعتماد کنیم و از این دریچه مبارزه مستقل خود را علیه همه جناح‌ها علیه کل دستگاه سرمایه‌داری به‌پیش بریم. این بهترین و تنها پاسخ برای پایان دادن به ترور، کشتار و زندگی نکبت‌باری است که به ما تحمیل گشته است.

س.م

«پیک انترناسیونالیستی» ۵، زمستان ۱۳۷۷ – تشکیلات کارگران انترناسیونالیست